

ولگردها

ماکسیم گورکی

علی کسمایی



چاپ یکم / زمستان ۱۳۹۱

ولنگر دها / ماکسیم گورکی

مترجم: علی کسمایی
ویرایش نهایی: شهلا ارزنگ
مادر فخرنگی: لیلی کریمان
مدیر ادبی: محمدرضا عزیزی
ناظر ادبی: محمد عزیزی
مدیر هنری: سوگل علمی
طرح جلد: علی نیموری
تیراژ دوره اول: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول: تهران / زمستان ۱۳۹۱
مدیر تولید: عماد دورنایی
حروف نگاری و صفحه آرایی: تهران آرایش

شابک: ۹۷۸۹۶۴-۷۱۳۷-۰۹۶

انتشارات توفیق آفرین

تهران، صندوق پستی ۱۶۴۷-۱۶۳۱۵
تلفن: ۸۸۷۵۲۴۶۶ دورنگار: ۸۸۵۰۶۶۰۷

www.tofighahafarin.com

E-mail: Publisher@tofighahafarin.com

Azizi@tofighahafarin.com



توفیق آفرین

© کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

هرگونه اقتباس و استفاده به هر عنوان از این کتاب بدون اجازه کتبی از ناشر ممنوع است.
و متخلفین تحت تعقیب قرار خواهند گرفت.

مرکز پخش: مؤسسه گسترش فرهنگ و مطالعات

تلفن: ۸۸۷۹۴۲۱۸ (خط ۸)

فهرست نویسی پیش از انتشار

گورکی، ماکسیم، ۱۸۶۸ - ۱۹۳۶ م. (ستار)

Gorkii, Maksim

ولگردها / اثر ماکسیم گورکی

ترجمه علی کسمایی.

تهران: توفیق آفرین، ۱۳۹۱.

۱۷۶ ص.

قیمت: ۷۵۰۰ تومان

کتاب حاضر با عنوان «ولگردان» در سال ۱۳۲۵

نیز منتشر شده است.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

داستانهای روسی - قرن ۲۰ م.

کسمایی، علی، ۱۲۹۲ - ۱۳۹۱، مترجم

۱۳۹۱ و/ PG۳۴۴۷ ۸۹۱/۷۳۴۲

کتابخانه ملی ایران ۲۳۵۸۶۵۱

فهرست

هفت	به یاد، علی کسمایی
۵۵	درباره مترجم
دوازده	یادداشت مترجم
چهارده	پیش گفتار مترجم بر پنجاب حاضر
۱	گورکی از زبان دیگران
۳	تقریظ
۵	یادداشت ناشر
۱۳	مقدمه مترجم
۲۳	شرح حال ما کسیم گورکی
۳۱	در استپ
۵۳	«بابا آرخیپ» و «لنکا»
۸۹	سرود شاهین
۹۹	یملیان پیلایی
۱۱۹	زازوبرینا
۱۳۱	ماکارچودرا
۱۵۲	آخرین دستنوشته زنده یاد کسمایی

به یاد، علی کسمایی

دنیای غربی است! انگار همین دیروز بود که پیش زنده یاد علی کسمایی بودم! صدای او پیوسته در گوشم زنگ می‌زند: «آقای عزیزی، خیلی دلم می‌خواد که در زمان زنده بودم این کتاب چاپ بشه!» افسوس! هر چه تلاش کردم تقدیر نبود که در زمان حیاتش این کتاب را ببیند!

یادیم سالها قبل، بعد از اینکه تصمیم گرفتم مجموعه‌ای تحت عنوان «تاریخ دوبله با صداهای ماندگار» را منتشر کنم که به بررسی زندگی ۷۰ نفر از گویندگان و دوبلورهای شاخص ایران می‌پردازد که به صورت یک مجموعه نفیس ۵ جلدی به صورت کتاب و ۴۰۰ دقیقه مستند از زندگی و خاطرات و لحظات فیلم‌هایی که این هنرمندان در آنها با صدایشان به فیلم روح تازه‌ای دمیدند ارائه شد، در خلال ساخت این مجموعه با پدر دوبله ایران یعنی علی کسمایی آشنا شدم. ابتدا وقتی پرس و جو کردم، هیچکدام از همکارانش نمی‌دانستند او در قید حیات هست یا خیر! بعد از تحقیق و جست‌وجو او را پیدا کردم. در منزل کوچک و فقیرانه‌ای در خیابان کارگر (امیرآباد) سکونت داشت. وقت ملاقات گرفتم. دیدار اول، دیدار عجیبی بود! او نزدیک به ۱۰۰ سال عمر کرده بود ولی انگیزه حیرت‌آوری در وجود او دیدم. در اتاق کوچکی زندگی می‌کرد که در گوشه‌ای از این اتاق تختی بود که او روزها و ساعت‌ها در آن می‌خوابید و خاطرات دوران گذشته‌اش را مرور می‌کرد. بر یکی از دیوارهای اتاقش عکسی بود از مادرش که بسیار به او دل بسته بود. او به خاطر این مبادر هیچگاه ازدواج نکرد و صاحب فرزند نشد و تا لحظه مرگ مادر کنار او بود! زندگی کسمایی در کار و هنرش در اتاق در بسته دوبله گذشت و مادر! بعد از آشنایی و گپی با او، فهمیدم که علاوه بر دوبله فیلم‌ها، دستی به قلم دارد و یکی از مترجمان توانای روزگار خود بوده که به خصوص به دلیل تسلطش بر زبان

فرانسه، آثار بسیاری را در مطبوعات آن سال‌ها ترجمه کرده بود و کتابی هم به نام ولگردان نوشته ماکسیم گورکی را در حدود ۷۰ سال قبل به بازار کتاب داده بود و دوست داشت همین کتابی را که پیش رو دارید بار دیگر بعد از ۷۰ سال تجدید چاپ کند! اصل کتاب را که در ۷۰ سال پیش منتشر شده بود و تقریباً پوسیده بود و کاغذ تمام صفحات آن زرد شده بود و از شیرازه جدا، به من داد و گفت دوست دارم تو ناشر این کتاب باشی! کتاب دیگری هم به نام از هر چمن گلی داشت که آن را هم از زمان فرانسه ترجمه کرده بود و یک سری داستان‌های کوتاه را شامل می‌شد! این دو کتاب را به من سپرد و به امید اینکه منتشر کنم، از او خدا حافظی کردم. متأسفانه انتشار این کتاب‌ها هم داستان مفصلی دارد که از حوصله این یادداشت خارج است. ولی بعد از اینکه کتاب را حروفچینی و آماده کردم، به دلیل مشکلات و اتفاقاتی که برای انتشارات توفیق آفرین پیش آمد فعالیت انتشاراتم برای چند سال متوقف شد! برای این که رؤیای پیرمرد را محقق کنم، کتاب را برای چاپ به انتشارات سروش سپردم که متأسفانه بعد از چند سال سروش هم به دلایل متعدد از انتشار این کتاب‌ها صرف‌نظر کرد و برای تحقق رؤیای پیرمرد دیگر بار کتاب را خودم دست گرفتم و بعد از گذراندن مراحل مجوز انتشار آن درست در زمانی که کتاب آماده انتشار بود، با خبر ناگهانی مرگ پیرمرد مواجه شدم!

افسوس! من نتوانستم کتاب را با امضای توان خردت به عنوان ناشر کتاب بگیرم. ولی کتابت را در اختیار تمام علاقه‌مندانی می‌گذارم که با آنها با فیلم‌های تو مثل بر باد رفته، بانوی زیبای من و... زندگی کردند. باشد که آن رؤیای شیرین تو در زمان نبودنت جامه عمل بپوشد و تحقق یابد. یاد و خاطره و تلاش و پشتکار تو همیشه در ذهنم باقی خواهد ماند. تو تا آخرین لحظه به اینکه در این دنیا توانی برای دیگران مفید باشی و از خودت اثری ارزنده به جای بگذاری تلاشت را کردی و وظیفه من بود که این بار امانت تو را به مردم معرفی کنم. آسوده بچواب ای پیر هنرمند! کتابت را منتشر کردم! یاد و خاطره تو همیشه زنده خواهد بود.

مدیر مسئول انتشارات توفیق آفرین

علیرضا عزیزی

درباره مترجم

علی کسمایی در ۱۲۹۴ هجری خورشیدی در تهران، در یک خانواده اهل قلم و ادبیات دوست، به دنیا آمد. دوره ابتدایی و اول دبیرستان را، بنا بر شغل پدر، در رشت، و دوره دوم دبیرستان را، در شعبه ادبی دارالفنون و دانشجویی را در دانشکده حقوق دانشگاه تهران گذراند.

علی کسمایی از کودکی به نویسندگی و شاعری دل بستگی داشت، و از نوجوانی و دوره دانش آموزی در دارالفنون به نویسندگی و سرودن شعر و ترجمه و تهیه یک برنامه رادیویی پرداخت و به کارهای مطبوعاتی و روزنامه نگاری و سخنرانی در رادیو ادامه داد. مدیر عامل اتحادیه نویسندگان مطبوعات ایران شد. چندین کتاب شعر و پژوهش و ترجمه داستان های کوتاه از نویسندگان بزرگ و نامدار جهان به چاپ رساند. از مطبوعات به سینما و فیلم نامه نویسی و صداگذاری فیلم های صامت و کارگردانی و دوبلاژ و بازیگری راه یافت. با دوبلاژ فیلم های معروفی مانند: هملت، اتللو، شاه ایر، مکبث، جنگ و صلح و... و فیلم های مهم جهان به زبان پارسی، به عنوان پدر دوبلاژ ایران شناخته و برگزیده شد.

یادداشت مترجم

در سال ۱۳۱۵ هجری خورشیدی، در شعبه ادبی دبیرستان دارالفنون، با حسین ضرابی، یکی از هم کلاسی‌هایی که مانند من کتابدوست بود، دوستی بیشتری یافتیم که در دوره دانشجویی مانده و دانشکده حقوق دانشگاه تهران و پس از آن نیز همچنان ادامه یافت. ما با پول ترجمه کمی که داشتیم، کتاب‌های دست دوم پارسی و فرانسه آسان را می‌خریدیم و برای پیشرفت زبان فرانسه‌مان که در آن زمان در ایران متداول شده بود، می‌خواندیم و آن‌ها را به هم امانت می‌دادیم. من که به ترجمه نیز دلبستگی داشتم، داستان‌های کوچک و ساده را از فرانسه به فارسی ترجمه می‌کردم و به مجلات کودکان می‌دادم که چاپ هم می‌شدند.

پس از چند سال، روزی حسین ضرابی، اصل کتاب ولگردان (ولگردها) را که تازه خریده بود، به من امانت داد تا بخوانم. من که زبان فرانسه‌ام خوب شده بود، آن کتاب را که دارای هشت داستان کوتاه بود و از دیدگاهی با زندگی واقعی «ماکسیم گورکی» نویسنده‌اش، هماهنگی بسیار داشت که از کودکی در تلاش معاش و تحصیل سرزمین پهناور روسیه را پیموده بود، خواندم و تصمیم به ترجمه آن گرفتم. بعد با اجازه دوستم، در میان کارهای دیگرم، کم‌کم ترجمه‌اش کردم و مقدمه مفصلی هم از زندگی ماکسیم گورکی فراهم آوردم. در سال ۱۳۲۵ برای دیدار استاد ملک‌الشعراى بهار، شاعر و نویسنده بزرگ و نامدار و وزیر

فرهنگ وقت ایران، به آن وزارت خانه رفتم و آن ترجمه ام را به ایشان پیشکش کردم. ملک الشعرای بهار، با آن اعلی دانش و مقام اجتماعی و شهرتی که داشت، مرا با گشاده رویی و فروتنی و مهربانی پذیرفت و نامه ای نوشت که آن را در آغاز کتاب **ولگردان (ولگردها)** به چاپ رساندم.

با سیاستگزاری از دوست و همکلاسی دیرینم حسین ضرابی که آن کتاب را در اختیارم گذاشت و نیز دوست دیگرم، پرویز مؤید عهد، نقاش و آرشیتکت که عکس نویسنده و جلد کتاب را طراحی کرد، کتاب را به کتابخانه علمی سپردم که چاپ کرد.

اینک کمال خوشحالی و سیاستگزاری را از انتشارات توفیق آفرین دارم که پس از نیم سده، آن را دوباره چاپ و منتشر می کند و با این کار مترجمش را در پیرانه سری خشنود می سازد.

علی کسمایی

پیش گفتار مترجم بر چاپ حاضر

پس از آن که زمان شنیدن داستان آفرینش جهان و انسان، به فرمان خداوند یکتا و سرگذشت پیغمبران و کتاب آسمانی قرآن، و رویدادهای تاریخی میهنم ایران به زبان شیرین و قصه گوی مادر میهربانم، زنده یاد فرخنده کسمایی به سر رسید، و پس از دوره آموزش، و پیشرفت سواد و دانشم، وقت آن رسید که خودم بیشتر بخوانم و دریابم. با خواندن شاهکارهای ادبیات ایران و جهان، شیفته داستانهای کوچک نویسندگان بزرگ شدم، که در داستانهای تاریخی و اخلاقی شاهنامه فردوسی و بوستان و گلستان سعدی بسیارند. زیرا نویسندگان چیره دست، در یک داستان کوچک سه نه در یک کتاب بزرگ، گویایی از زندگی اجتماعی و عاطفی زنان و مردانی را بررسی می کنند، و آن را با روشی روان شناسانه و قلمی موشکافانه، چنان استادانه می نویسند، که هم با رویدادهای زمانه نزدیک است و هم خواندنیان، در گرما گرم شتابزدگی امروز، وقت کمتری می خواهند.

هنگامی که زبان فرانسه ام به جایی رسید که توانستم به ترجمه بپردازم، ترجمه داستانهای ساده را آغاز کردم، که در مجله ها به چاپ می رسد، و انگاه به سوی نویسندگان بزرگ رفتم، و در سال ۱۳۲۵ خورشیدی، کتاب ولگردان (ولگردها) نوشته ماکسیم گورکی را که نه داستان کوچک دارد و به سرگذشت زنان و مردان روسیه می پردازد، ترجمه کردم و به چاپ رساندم.

بیش گفتار مترجم بر چاپ حاضر / پانزده

یک روز که مجله‌های فرانسه را بررسی می‌کردم، به مجله ال (ELLE) چاپ پاریس برخوردم که در سال ۱۹۵۲ میلادی، انتشار دو مجموعه را در دستور کار خود گذاشته بود: یکی فرهنگ عاشقان بزرگ جهان از آغاز تا امروز و دیگری داستان‌های کوچک نویسندگان بزرگ و در هر شماره هم عکس و زندگینامه‌ای کوتاه از یک نویسنده بزرگ جهان و یک داستان کوچک نوشته او را منتشر می‌کرد و با این کار، یک نویسنده نامدار گیتی و روش نویسندگی‌اش را به خوانندگان می‌شناساند.

من شماری از آن مجله را فراهم آوردم، و هرازگاهی که فیلمنامه‌نویسی و دوبلاژ فیلم‌های خارجی به زبان فارسی به من فرصت می‌داد، به ترجمه برخی از آن داستان‌های کوچک و کتاب‌های دیگر می‌پرداختم و پیوسته با توجه بیشتر به متن فرانسه و حفظ امانت در برگرداندن آنها به زبان فارسی، به اصلاح‌شان می‌کوشیدم. گرچه می‌دانم بی‌نقص نیستند، نتیجه تلاشم را اینک به شما خوانندگان گرامی و فرهیخته انتشارات توفیق آفرین پیشکش می‌کنم.

خدا نگهدار شما

علی کسمایی